

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)  
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۲۰، تابستان ۱۳۹۵

## بررسی و تحلیل نظام‌های تاریخ‌گذاری وقایع در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

محمد تقی مشکوریان<sup>۱</sup>

علی اکبر جعفری<sup>۲</sup>

اصغر فروغی ابری<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۶

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۰

### چکیده

مورخان برای مرتب‌سازی وقایع از نظام‌های گاه‌شماری رایج بهره می‌گرفتند تا به وقایع بعد زمانی بخشند و به اصطلاح آن‌ها را تاریخ‌گذاری کنند. الگوهای تاریخ‌گذاری وقایع و انگیزه‌های پشت‌پرده آن‌ها مسئله تحقیق حاضر است. زمینه این تحقیق، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای عصر صفوی است که در آن می‌توان سامانه‌های مرتب‌سازی وقایع را به دو دسته اصلی موضوعی و سال‌نگاری تقسیم کرد. نگاه ما به دنبال تحولاتی است که در این دوره تاریخی در شیوه‌های تاریخ‌گذاری رخ داده است و تاریخ‌های

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ mashkouriyan@gmail.com

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ jafari@ltr.ui.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ a.foroghi@ltr.ui.ac.ir

موضوعی از منظر موضوع این تحقیق تغییری را نشان نمی‌دهند. پس فقط سال‌نگاری که خود به سه شاخه فرعی (عصری، چرخه‌ای، جلوسی) تقسیم می‌شود، محل توجه خواهد بود. در تحلیل روش‌های سال‌نگاری خواهیم دید که می‌توان رابطه معناداری میان روش‌های تاریخ‌گذاری سالنامه‌ای و مقام و موقعیت شاه در منظومه فکری جامعه صفوی یافت، یا مورد تأیید قرار داد. همان‌طور که احتمالاً حجم تاریخ‌های تولیدشده در این عصر نیز تاحدی تابع همین عامل است؛ یعنی با مطلق شدن قدرت شاه، از تعداد و شاید نیاز به تاریخ‌نگاری کاسته می‌شود و در عوض بر آثار داستانی که به ستایش شاه می‌پردازند، افزوده می‌شود. به این منظور، ابتدا اصولی که مورخان صفوی برای مرتب‌سازی وقایع برگزیده‌اند، بررسی می‌شود. سپس به معرفی روش‌های اصلی تاریخ‌گذاری سال‌نگارانه در این دوره و توزیع تاریخی آن‌ها پرداخته می‌شود. در آخر می‌کوشیم با ابزارهای تحلیلی به عمق‌انگیزه و اندیشه مورخان در به‌کارگیری این روش‌ها نفوذ کنیم.

## واژه‌های کلیدی: صفویه، تاریخ‌نگاری، نظام‌های تاریخ‌گذاری.

### ۱. مقدمه

گاه‌شمارها مهم‌ترین ابزار ارائه ضرب‌آهنگ‌های زمانی‌ای هستند که به امور جوامع انسانی نظم می‌دهند. پیش از ظهور زمان‌سنج‌های دقیق مکانیکی، این طبیعت بود که این ریتم‌ها را در اختیار بشر قرار می‌داد. طبیعت قادر است همانند یک مترونوم، ریتم‌های گوناگونی تولید کند. این تنوع به بشر امکان داده است تا بر حسب اموری فراتر از طبیعت و زندگی روزمره، یعنی ایدئولوژی، و باورهای دینی و فرهنگی، الگوهایی از ضرب‌آهنگ‌های طبیعت بسازد و واقعیات زندگی خود را با آن تنظیم و یا بازیابی کند. مورخان هم در شرایطی که تنها الگوی تنظیم وقایع، نظم زمانی بود، برای مرتب‌سازی وقایع از گاه‌شمارهای رایج بهره می‌گرفتند تا به وقایع بعد زمانی بخشند و به اصطلاح آن‌ها را

تاریخ گذاری کنند؛ اما طبیعتاً در به کار گیری الگوی گاه شمارانه از رویه ثابت یا همسانی پیروی نمی کردند.

مسئله تحقیق حاضر الگوهای تاریخ گذاری وقایع و مبانی تاریخی و ایدئولوژیک به کار گیری آنهاست. زمینه تاریخی تحقیق نیز تاریخ نگاری سلسله ای عصر صفوی است؛ متونی که با این هدف، یعنی وقایع نگاری سلسله صفوی، به وجود آمده اند. از این رو، در وقایع نگاری های عمومی هم فقط به بخش صفویه نظر داریم؛ به ویژه که در این متون هم هدف نهایی مورخ شرح احوال صفویان بوده است. در تاریخ نگاری سلسله ای عصر صفوی می توان سامانه های مرتب سازی وقایع را به دو دسته اصلی موضوعی و سال نگاری تقسیم کرد. اولی، از منظر موضوع این تحقیق اهمیت چندانی ندارد؛ چون نگاه ما به تحولاتی است که در این دوره تاریخی در شیوه های تاریخ گذاری رخ داده است و تاریخ های موضوعی از این نظر تغییری را نشان نمی دهند. پس تنها سال نگاری، که خود به سه شاخه فرعی تقسیم می شود (عصری، چرخه ای و جلوسی)، محل توجه خواهد بود. همچنین، در تحلیل روش های سال نگاری خواهیم دید که چطور منحنی تحول روش های تاریخ گذاری در تاریخ نگاری صفوی تا اندازه ای تابع مقام و موقعیت شاه در منظومه فکری جامعه صفوی است و حداقل می توان رابطه معناداری میان روش های تاریخ گذاری سالنامه ای، به ویژه تاریخ گذاری جلوسی، و قدرت و مقام معنوی شاه یافت و مورد تأیید قرار داد. از این رو، تحقیق در تغییرات نظام های تاریخ گذاری می تواند بخشی از تحولات ایدئولوژی سلطنت را در عصر صفوی بازنمایی کند.

در زمینه مطالعه تاریخ گذاری های تواریخ صفوی، ابتدا مک چسنی (نک. McChesney, 1980: 53-54) در مطالعه ای موردی به مشکلات تاریخ گذاری وقایع در *عالم آرای عباسی* اشاره کرد. ولی کار او از حد معرفی مشکلات ناشی از آشفتگی تاریخ گذاری های اسکندریگ و تلاش برای حل برخی از آنها پیش تر نمی رود. او در حین استفاده از این کتاب، به عنوان منبع تاریخ شیبانیان، با این مشکل مواجه شده، و گرنه قصدی برای مطالعه ای در این زمینه نداشته است. به همین دلیل کار او بیشتر به قصد تدقیق در کاربرد تاریخ وقایع است تا تحلیل آنها.

اما در مورد پیشینه تحقیق در این زمینه خاص، باید به بحث استفن بلیک درباره تاریخ‌گذاری در وقایع‌نگاری‌های صفوی در فصل چهارم از کتابش، *زمان در امپراتوری‌های اسلامی*<sup>۱</sup>، اشاره کرد. سؤال او در ابتدا این است: مورخان صفوی که وقایع‌نگاری در مرکز توجهشان قرار داشت، با وجود نظام‌های مختلف گاه‌شماری (شمسی، قمری و ترکی)، کدام را برمی‌گزیدند و چرا؟ و با چه مبدائی وقایع را نظم می‌دادند؟ بلیک برای این کار چهار تاریخ اصلی صفویان از عصر شاه عباس اول را بررسی کرده است: *نقاوه‌الآثار*، *عالم‌آرای عباسی*، *تاریخ عباسی ملاجلال منجم*، و *روضه‌الصفویه*. نقص عمده کار او محدودیت منابعی است که مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این، او بیشتر بر نسبت تاریخ‌گذاری‌های هجری و ترکی، و برخی مشکلاتی که این کار در تاریخ‌گذاری ایجاد کرده است، اشاره می‌کند و متوجه اهمیت تاریخ‌گذاری جلوسی و حتی اهمیت نظری تاریخ‌گذاری ترکی در این حوزه نبوده است. در ضمن، به‌رغم سؤال ابتدایی‌اش، در حین بحث متعرض پاسخ به آن نمی‌شود. بحث او از *عالم‌آرای* چیزی بیش از تکرار نتایج مک‌چسنی نیست. سه متن دیگر نیز به‌لحاظ تاریخ‌گذاری، از ارزشی که بتواند غنای بحث را بیفزایند، برخوردار نیستند. از این‌رو، حاصل کار او بیشتر توصیف تاریخ‌گذاری‌های کم‌اهمیت این متون محدود است تا تحلیل مبانی ایدئولوژیک شکل‌دهنده به نظام‌های تاریخ‌گذاری.

اما در تحقیق حاضر، ابتدا اصولی که مورخان صفوی برای مرتب‌سازی وقایع برگزیده‌اند، بررسی می‌شود. سپس به معرفی روش‌های اصلی تاریخ‌گذاری سال‌نگارانه در این دوره و توزیع تاریخی آن‌ها پرداخته می‌شود. در آخر کوشش می‌شود با ابزارهای تحلیلی انگیزه و اندیشه مورخان در به‌کارگیری این روش‌ها تاحدی روشن شود؛ در ضمن به‌دلیل حجم مناسبی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، جدولی از آن‌ها تهیه و احیاناً توضیحاتی مرتبط با هر متن به آن اضافه شده است تا نیاز به ارجاعات مکرر و غیرلازم مرتفع شود.

1. Blake, Stephen P (2013). *Time in early modern Islam*. Cambridge University Press.

## ۲. مورخان صفوی و روش‌های مرتب‌سازی وقایع

زمان از همان ابتدا در روایت تاریخی ظاهر می‌شود؛ وقتی مورخ می‌کوشد روایتی منطقی و قابل قبول ارائه دهد و ناچار است نظم زمانی (حداقل به صورت رعایت تقدم و تأخر وقایع) را در روایت رویدادها در نظر بگیرد. همین باعث می‌شود در ترتیب وقایع نامرتب باهم نیز به این نظم پایبند باشد و وقایع را برحسب تقدم رویداد منظم کند. پس هر وقایع‌نگاری استاندارد در خود یک نظام زمان‌نگاری دارد که البته با تاریخ‌گذاری تفاوت دارد. در اینجا منظور از تاریخ‌گذاری این است که نویسنده با استفاده از یک نظام گاه‌شماری رایج یا ترکیبی از آن‌ها، مختصات وقایع را در زمان تعیین کند. این تعیین مختصات می‌تواند شامل تعیین سال رخداد، ماه‌روز، یا هر دو باشد. تمرکز این تحقیق بر روش‌های نشانه‌گذاری سال خواهد بود. اما پیش‌تر لازم است سه نکته اساسی تذکر داده شود:

۱. در این بررسی ما تنها بخش صفویه را از وقایع‌نگاری‌ها مدنظر قرار داده‌ایم؛ بخشی که در آن مورخ، خود، شاهد قسمتی از وقایع بوده است و از این‌رو کمتر متأثر از منابع مکتوب پیش از خود است. مهم‌تر اینکه در کار خود متأثر از زمینه تاریخی جامعه خود است و همیشه ممکن است حرفی تازه برای گفتن داشته باشد.

۲. تمام متون مورد بررسی ما از نوع وقایع‌نگاری<sup>۱</sup> هستند؛ یعنی نویسنده مجموعه‌ای از مواد اطلاعات تاریخی را بدون تقسیم‌بندی آن‌ها بر مبنای موضوع (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) و روابط علی، تنها بر اساس تقویم رخدادشان مانند یک زنجیر به هم پیوسته نقل می‌کند. همگی این آثار در نظم دادن به وقایع فقط تقدم و تأخر زمانی را مدنظر دارند. در واقع، تنها نظم‌ی که ممکن بود بر این سلسله مطالب اعمال شود، همین نظم زمانی، یعنی ترتیب وقایع برحسب زمان وقوع، بود.

۳. در این وقایع‌نگاری‌ها، از هر نوع که باشند، شاه در کانون و محور تاریخ‌نگاری قرار دارد و بعد از تقدم و تأخر زمانی، نخستین معیار برای ترتیب وقایع، اعصار پادشاهان است.<sup>۲</sup>

1. chronology

۲. اریکسن در مورد رابطه شاه، زمان و تاریخ می‌گوید: «در جهان پیشامدرن، اغلب پادشاه، هم حامل غنایم جنگی و هم عامل بارآوری طبیعت بود؛ به همین خاطر طبیعی بود که تاریخ را براساس سلسله‌های شاهی و یا نام سلاطین

به عبارتی مدار زمان‌بندی وقایع تاریخی در این متون، فرازوفروود پادشاهان است (نک. توکلی طرقي، ۱۳۸۳: ۱۵). در پیوند این مسئله با بند قبل، یحیی بن عبداللطیف قزوینی (۸۸۵-۹۶۲ق) می‌گوید: «عادت مؤلفان و مورخان در تقدیم و تأخیر پادشاهان برحسب ترتیب زمان است» (۱۳۸۶: ۲۹۴). این سخن او، اعتراف به محوریت شاهان در تاریخ‌نگاری عصر میانه است؛ موضوعی که در دوره صفویه نیز مشهود است.

تمامی متون مورد بررسی ما نیز وقایع را برحسب عصر شاهان صفوی، با رعایت تقدم زمانی مرتب کرده‌اند و تنها در روش تنظیم وقایع عصر هر شاه تفاوت دارند. مورخان صفوی در تنظیم و مرتب‌سازی وقایع (به تفکیک پادشاه) دو روش «موضوعی» و «سال‌نگاری» را به کار برده‌اند: در وقایع‌نگاری موضوعی، مورخ وقایع عصر هر پادشاه را صرفاً با عنوانی مرتبط با موضوع واقعه و بدون قرار دادن آن‌ها ذیل یک عنوان اصلی مثل سال وقوع، زنجیروار ذکر می‌کند. اما در وقایع‌نگاری سال‌نگارانه، مورخ وقایع عصر هر شاه را تحت یک عنوان اصلی‌تر، یعنی سال (عدد سال جلوس، نام سال ترکی در چرخه دوازده‌گیوانی، یا شماره سال در عصر هجری)، قرار می‌دهد.

البته، مورخان در ترتیب‌بندی وقایع تنها از یک روش بهره نمی‌برند. در این میان، احسن‌التواریخ که کاملاً سال‌شماری هجری است، یا روضه‌الصفویه که در آن وقایع به‌طور بی‌امان و بدون فصل‌بندی یا ذکر تاریخ، پشت‌هم ردیف شده است، استثنا هستند. مورخان معمولاً در روش تاریخ‌گذاری، از منابع اطلاعاتی مکتوب خود تقلید می‌کنند؛ اما عوامل دیگری هم می‌توانند در این امر دخیل باشند. برای مثال در آشفته‌گی‌های سیاسی و بحران‌های جانشینی، غالباً نظم موضوعی جای نظم سال‌نگاری را می‌گیرد؛ مانند حوادث ۹۸۴-۹۹۶ق در تاریخ سلطانی. حتی جنگ خارجی هم می‌تواند باعث اختلال در نظم سال‌نگاری شود؛ مانند حوادث ۹۴۰ق در عصر تهماسب و دهه ۱۰۰۰ق در عصر عباس اول؛ چون در این مواقع ذکر اخبار جنگ نسبت به وقایع معمول سال در اولویت هستند.

---

محاسبه کنند. شاه خالق / حامل سالی بود که به‌زودی فرامی‌رسید. در صورت بروز خشکسالی و یا فراوانی، به‌دلیل غنایم جنگی، کسی جز شاه مسئول نبود» (۱۳۸۵: ۹۹-۱۰۰).

مثلاً قاضی احمد منشی قمی در بخش اسماعیل اول به پیروی از حبیب‌السیر، وقایع را با نظم موضوعی مرتب کرده، ولی عصر تهماسب را با سال‌نگاری جلوسی - ترکی - هجری آورده است. در وقایع ۹۸۴ تا ۹۹۶ق، نظم کتاب سال‌نگاری است؛ ولی گاه سال هجری و گاهی هم سال ترکی اساس قرار می‌گیرد و اگرچه محمد خدابنده رسماً ده سال سلطنت کرد، چون فرد مقتدری در رأس نیست، سال جلوسی به کار نمی‌برد. دوباره از عصر عباس اول که طلیعه ثبات به چشم می‌خورد، نظم سال جلوسی را به کار می‌برد. طبیعتاً ما هم در سنجش این گونه منابع، بخش‌های اصیل آن‌ها و مواردی را که نویسنده در منابع پیشین دستی برده است، در نظر داشته‌ایم.

به قول استفن بلیک (Blake, 2013: 107)، از منظر گاه‌شناسی مطالعه زمان عبارت از مطالعه سال است. در عصر صفوی هم مورخانی که از نظم موضوعی استفاده کرده‌اند، به‌طور یکنواختی تنها گاه‌شماری هجری را به کار برده و تنوع یا تحول خاصی را نشان نداده‌اند. پس در زمینه تحلیل روش‌های تاریخ‌گذاری، فقط با سال‌نگاری‌ها سروکار خواهیم داشت. به عبارت دیگر، فقط نظام‌های نشانه‌گذاری سال در تاریخ‌نگاری صفوی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. از طرف دیگر، با نگاه به جدول منابع و در نظر گرفتن اینکه تقریباً همگی آن‌ها در ثبت ماه‌روز وقایع، گاه‌شماری هجری را به کار برده‌اند، پی می‌بریم که نه تنها روش سال‌نگاری برتری محسوسی دارد، آنچه بیش از همه در آن اختلاف دارند، نیز همین روش‌های مختلف نشانه‌گذاری سال‌هاست. پس این تحقیق را نیز با مطالعه سال ادامه می‌دهیم. مهم نیست که سال را با چه فرض یا روشی اندازه می‌گرفتند و یا شروع و پایانش را چگونه تعیین می‌کردند؛ آنچه در اینجا اهمیت دارد، روش نشانه‌گذاری سال است.

**جدول ۱. مقایسه نظام‌های تاریخ‌گذاری در متون تاریخی عصر صفوی**

ردیف	نام منبع	زمان تألیف	شاه زمان	موضوعی	سالنامه‌ای			ذکر ماه‌روز نوروز
					هجری	ترکی	جلوسی	
۱	فتوحات شاهمی	نیمه اول قرن ۱۰ق	اسماعیل اول	*				
۲	حبیب‌السیر	"	"	*				
۳	لب‌التواریخ	"	تهماسب		*			
۴	تذکره شاه‌تهماسب	نیمه دوم قرن ۱۰ق	"	*				
۵	تاریخ جهان‌آرا	"	"			^	*	
۶	تکمله‌الخبار	"	"			*		
۷	احسن‌التواریخ	"	"			*		
۸	جوهرالخبار	"	"	*				
۹	خلاصه‌التواریخ	"	عباس اول			^	*	*
۱۰	نقاوه‌الآثار	نیمه اول قرن ۱۱ق	"	*				
۱۱	تاریخ عباسی	"	"	*				
۱۲	روضه‌الصفویه	"	"	*				
۱۳	افضل‌التواریخ	"	"			^	*	
۱۴	عالم‌آرای عباسی	"	"			^	*	*
۱۵	خلاصه‌السیر	"	شاه‌صفی			^	*	*
۱۶	تاریخ شاه‌صفی	"	"			*		؟
۱۷	جهان‌آرای عباسی	نیمه دوم قرن ۱۱ق	عباس دوم	*				^
۱۸	خط‌برین	"	"			^	*	*
۱۹	قصص خاقانی	"	"	*				
۲۰	وقایع السنین و الاعوام	"	شاه‌سلیمان			*		
۲۱	دستور شهریاران	نیمه اول قرن ۱۲ق	شاه‌سلطان حسین			^	*	*
۲۲	تاریخ سلطانی	"	"			^	*	*
	جمع			۸		۱۳	۱۰	۷

\* اولویت اول

^ اولویت دوم



- در تاریخ‌های عمومی فقط بخش صفویه مورد نظر بوده است. شماره ردیف تاریخ‌های عمومی: ۲-۳-۵-۶-۷-۸-۱۸-۲۰-۲۲.

الف. همگی این متون در تاریخ‌گذاری از ماه‌روز قمری استفاده کرده‌اند. تنها تفاوت‌آثار در چند مورد ماه‌روز جلالی به کار برده است که در جریان تاریخ‌گذاری اهمیتی ندارد.

ب. در مواردی که مورخان سال ترکی-جلوسی (شمسی) را اساس قرار داده‌اند، همه‌جا در متن منظور نویسنده از سال، سال شمسی است؛ یعنی عباراتی مثل «در این سال» یا «در سنه مذکوره» (بدون اشاره مستقیم)، به سال شمسی اشاره دارند.

پ. تنها کسانی ماه‌روز نوروز را ذکر کرده‌اند که حداقل تاریخ جلوسی یا ترکی را به کار برده‌اند.

۴. تألیف ۹۴۸ق است، ولی تنها تا اسماعیل اول را شرح داده است و در پایان، بخشی در تمجید شاه‌تهماسب دارد. بخش شاه‌اسماعیل آن به صورت سالنامه هجری تنظیم شده است، اگرچه بسیار مختصر است.

۵. با وجود اختصار، تأثیر زیادی بر روایات تاریخی صفویه از حوادث ۹۳۰ق (پایان تألیف حبیب‌السیر) به بعد گذاشته است و روایت‌سازی‌های آن را باید جدی گرفت. می‌توان گفت که این کتاب مختصر، همان نقش اثرگذار حبیب‌السیر برای حوادث بعد ۹۳۰ق را بازی می‌کند. ترکیب سال هجری، سال ترکی و ماه‌روز نوروز که بعدها رایج‌ترین سرفصل در سال‌نگاری‌ها شد، نخستین بار در این کتاب به کار رفت؛ با این تفاوت که هنوز سال هجری نسبت به ترکی اولویت داشت.

۶. در این کتاب برای اولین بار تاریخ‌گذاری سلطانی<sup>۱</sup>، یعنی سال شمسی با نام ترکی که همیشه معادل قمری آن هم ذکر می‌شود، برای تاریخ‌گذاری به کار رفته است.

۷. یک سال‌شماری تمام عیار است. اولویت اول او به‌طور قاطع سال هجری است و نه حتی جلوس شاهان یا ظهور سلسله‌ها (حتی صفویه). در تنظیم کتاب بسیار متأثر از مطلع سعدین سمرقندی است.

۱. این عبارت بر ساخته ماست.

۹. این کتاب در برهه‌ای حساس از تاریخ صفویه، آغازگر استفاده از تاریخ جلوسی است. تاریخ جلوسی تنها برای تهماسب و عباس اول به کار رفته است که کاربردی معنادار است. از سال ۹۰۶ق (نک. منشی قمی، ۱۳۸۳: ۵۰)، به صورت منظم تاریخ ترکی - قمری نوروز نیز ذکر شده است.

۱۰. به رغم زمان تألیفش (۹۹۸-۱۰۰۷ق)، از تاریخ ترکی استفاده نکرده است. درست از حوادث ۹۹۸ق به بعد که بخش اصیل کتاب محسوب می‌شود، چند بار ماه‌روز جلالی به کار برده است؛ هر چند چندان اهل ارائه تاریخ‌های دقیق نیست.

۱۱. از آنجا که نویسنده سال هجری را اساس ترتیب وقایع قرار داده است، اشاره‌ای هم به تاریخ نوروز و زمان تحویل سال نمی‌کند. در عوض، در ابتدای هر سال، تاریخ اول محرم را به ماه‌روز جلالی و نام سال ترکی ضبط کرده است.

۱۲. نمونه کامل یک تاریخ موضوعی است. وقایع با ترتیب تقدم و تأخر (معمولاً بدون اعلام تاریخ)، با عنوانی مرتبط با موضوع منظم شده‌اند. به ندرت به سال‌های قمری اشاره می‌کند. اثری از سال‌های ترکی و حتی ماه روز قمری وقایع دیده نمی‌شود. صرفاً وقایع مهم را برگزیده است و از این رو از بعضی سال‌ها هیچ خبری نمی‌دهد.

۱۳. *افضل التواریخ* (تألیف شده بین سال‌های ۱۰۲۳ تا ۱۰۴۵ق) با اینکه ترکیب جلوسی - ترکی - هجری را به کار برده و هر فصل را با نوروز آغاز کرده، ماه‌روز نوروز ذکر نشده است.

۱۴. اصرار اسکندریگک بر سال جلوس تاحدی است که سال هجری را یک سال جلوتر ذکر می‌کند تا تعداد سال‌های جلوس علاوه بر سال ترکی با سال هجری هم مطابقت داشته باشد. از سال شروع تألیف کتاب، یعنی ۱۰۲۵ق، ساعت دقیق تحویل سال را هم ذکر کرده است (نک. اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۸۸۶).

۱۵. در سرفصل‌ها تنها شماره یک سال قمری را ذکر می‌کند. وقتی هم به سال‌های ۱۰۵۰ق نزدیک می‌شود که نوروز در اواخر ذیحجه واقع می‌شود، همچنان در سرفصل‌ها شماره همان سالی می‌آید که نوروز در آن واقع شده است. تاریخ تحویل سال به ماه‌روز و ساعت و دقیقه ذکر می‌شود (البته غالباً). به رغم استفاده از سال ترکی برای جداسازی

وقایع، در ذکر تاریخ قمری وقایع به ماه روز و سال دقت به خرج داده و مانند اسکندریبگ یا خلاصه‌التواریخ، مخاطب را در یافتن سال قمری وقایع سردرگم رها نمی‌کند. اگر پای حادثه بزرگی در میان نباشد، مانند یک روزنامه‌نویس وقایع را به ترتیب ماه روز قمری پی‌درپی ذکر می‌کند و از این جهت کار مورخ کم‌نظیر است (برای نمونه نک. محمد معصوم، ۱۳۶۸: ۲۸۶-۲۸۷).

۱۶. در کل رویه منظمی برای تاریخ‌گذاری سالانه ندارد؛ چون اشاره به سه سال را از قلم انداخته است. جالب اینکه تنها از سال ترکی استفاده کرده است؛ یعنی در هیچ موردی معادل هجری را ذکر نمی‌کند و باینکه در آغاز هر سال به وقوع نوروز اشاره می‌کند، ماه‌روز تحویل سال را ثبت نکرده است. در اواخر در چند مورد سال جلوسی هم به کار رفته است.

۱۷. نویسنده از سال ۱۰۵۶ق مجلس‌نویس دربار عباس دوم بوده است؛ با این حال، به‌ندرت به تاریخ وقایع، به‌ویژه وقایع عصر عباس دوم، اشاره می‌کند. باینکه برای عصر عباس اول و شاه‌صفی از سال جلوسی استفاده کرده است، در عصر عباس دوم نظم وقایع بیشتر موضوعی است و کتاب از شکل سالنامه هر چند نادقیق، به‌صورت مجموعه‌ای از یادداشت‌های غالباً بدون تاریخ و یا با تاریخ ناقص درمی‌آید. تنها چند سال آخر را با شماره و نام ترکی آورده است. به‌رغم منصب نویسنده، کتاب به‌لحاظ تاریخ‌گذاری اشتباهات زیادی دارد که شاید حاکی از کم‌اهمیتی ارائه تاریخ وقایع نزد نویسنده باشد.

۱۸. نویسنده متأثر از برادرش، وحید قزوینی، همان وقایع جهان‌آرا را تقریباً با همان نظم، شاید با جزئیاتی بیشتر، روایت کرده است؛ اما برخلاف وحید، واله به نظم سالنامه‌نگاری وفادارتر است. وقایع عصر صفی را مانند وحید با سال جلوس آورده و وقایع عصر عباس دوم را با سال ترکی منظم کرده است.

۱۹. شرح وقایع عصر صفوی تا مرگ عباس ثانی. ترتیب وقایع موضوعی است و در متن از گاه‌شماری هجری-ترکی استفاده شده است؛ یعنی غالباً همراه سال هجری (که اولویت دارد)، نام ترکی را هم ذکر کرده است.

۲۰. تاریخ عمومی عالم را به صورت سال‌شمار هجری تا سال ۱۰۹۷ ق ثبت کرده است. نویسنده از طبقه علماست؛ از این رو تاریخ هجری را اساس قرار داده است.

۲۱. تاریخ مفصل سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ق با اینکه دوره بسیار کوتاهی را دربر می‌گیرد، صورت کامل تاریخ‌گذاری جلوسی - ترکی - هجری را دارد. وقایع هر سال با نوروز شروع می‌شود و آغاز هر فصل را صرف عبارت‌پردازی مفصل درباره نوروز می‌کند.

۲۲. تألیف سال ۱۱۱۵ ق است؛ ولی فقط تا وقایع عصر شاه‌صفی را شرح داده است. بخش صفویه سال‌نگارانه است؛ به جز عصر اسماعیل دوم و محمد خدابنده. ماه‌روز نوروز را هم از ابتدای تشکیل سلسله در ۹۰۶ ق ذکر کرده است.

کتاب‌های دیگری نیز، به‌ویژه از اواخر عصر صفوی، در اختیار هستند که یا از نظر تاریخ‌نگاری، یا در ارتباط با موضوع این تحقیق ارزشی ندارند؛ مانند *عالم‌آرای شاه‌تھماسب*، *عالم‌آرای شاه‌اسماعیل صفوی*، *جهانگشای خاقان*، *تاریخ سلاطین صفویه*، *تحفه‌العالم*، *تاریخ ملاکمال* و... در ضمن، تاریخ‌های محلی را نیز نادیده گرفتیم؛ زیرا به دلیل ماهیتشان، با ایدئولوژی سلطنت مرکزی که از محورهای تحلیل ماست، چندان نسبتی ندارند. متونی هم که خارج از قلمروی صفوی، یا بعد از سقوط صفویه نوشته شده‌اند، نیز خارج از زمینه تحقیق حاضر هستند؛ مانند *تاریخ ایلچی نظام‌شاه*، *زبده‌التواریخ مستوفی* و...

### ۳. روش‌های نشانه‌گذاری سال در تاریخ‌نگاری صفوی

امروزه نیازهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی در کنار یک‌دست شدن جوامع و سرعت انتقال تجارب، باعث شده است که همه به کاربرد گاه‌شمارهای استاندارد و معدودی عادت کنیم (میلادی، هجری شمسی یا قمری). ولی کنترل عادات گاه‌شماری جوامع همیشه به این سادگی نبوده است. پیش‌تر مردم در جوامع مختلف و برای رفع نیازهای گوناگون از روش‌های متنوعی برای مشخص کردن سال بهره می‌بردند. در اینجا مهم‌ترین روش‌های تاریخ‌گذاری را با تطبیق آن‌ها بر تاریخ‌های صفوی بررسی می‌کنیم.

هالفورد - استریونس (Holford-Strevens, 2005: 109-110)، در یک بررسی تاریخی از عهد باستان تا کنون، چهار روش رایج میان جوامع مختلف را برای نشانه گذاری سال شناسایی کرده است: ۱. با استفاده از نام بخش<sup>۱</sup>؛ ۲. با سال سلطنت (جلوس)<sup>۲</sup>؛ ۳. استفاده چرخه ای<sup>۳</sup> از سالها؛ ۴. تعیین مبدأ ثابت در یک عصر<sup>۴</sup>. از این چهار روش، سه مورد آن را مورخان عصر صفوی به کار برده اند که قابل توجه است و بی شک از وجود نیازهای گوناگونی خبر می دهد. در اینجا با تشریح این روش ها، توزیع هریک از آن ها را در سیر تاریخ نگاری صفوی نشان خواهیم داد.<sup>۵</sup>

### الف. روش عصری<sup>۶</sup>

در این روش سال ها را به صورت ثابت از یک مبدأ مشخص، با اعداد صحیح شماره گذاری می کنند و مهم ترین مسئله در آن انتخاب مبدأ عصر است. مبدأ این گونه سال شماری ها معمولاً به حوادثی که در زندگی مردم نواحی وسیعی مؤثر بوده اند، اشاره دارند؛ مانند تولد مسیح برای تاریخ میلادی (در این باره نک. Ibid, 118). تاریخ هجری (در آن زمان صورت شمسی آن به کار نمی رفت) با مبدأ هجرت پیامبر، از این قسم است و سال عبادی مسلمانان با این تاریخ شمرده می شود.

استفاده از تاریخ هجری چیزی فراتر از حق انتخاب مورخان صفوی بود. هر چند به دلیل ماه های چرخنده اش با نیازهای یک جامعه کشاورزی سازگار نبود، بعد از ۹۰۰ سال در تاروپود جامعه اسلامی رخنه کرده بود و طبیعی ترین امکان برای گاه شماری تاریخی به شمار می رفت. سال نگاری هجری، به عنوان گونه ای تاریخ گذاری، پایه در سنت تاریخ نگاری اولیه اسلامی دارد و رواج آن به قرن سوم هجری بازمی گردد؛ هر چند که شاید شایع ترین روش نبوده باشد (نک. رابینسن، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۵، ۱۴۰).

1. eponym
2. regnal year
3. cycle
4. era

۵. باید یادآوری کنیم که این ها نظام هایی برای گاه شماری رسمی بوده اند؛ ولی ما صرفاً کاربرد آن ها را در تاریخ گذاری توسط مورخان در نظر داریم.

۶. معادل واژه era در زبان فارسی همان «تاریخ» است؛ از این رو، ما واژه عصر را برگزیدیم تا تفکیک معانی مختلف ممکن شود.

بررسی توزیع آن در تاریخ‌نگاری صفوی نشان می‌دهد که روش سال‌نگاری برحسب سال‌های هجری، از همان ابتدا (لب‌التواریخ تألیف شده به سال ۹۴۸ق) تا پایان (وقایع‌السنین تألیف شده به ۱۰۹۷ق) مورد توجه بوده است. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، توزیع این روش در میان تواریخ صفوی (متونی که صرفاً سال‌نگاری هجری به کار برده‌اند)، به‌ازای یک مورد برای هر نیم قرن، تا پایان عصر صفوی حفظ شده است و در ۲۲ متنی که فهرست شده، سیزده بار سال‌شماری هجری به کار رفته است؛ یعنی به‌جز تاریخ‌های موضوعی که به‌هر حال گاه‌شماری هجری به کار می‌بردند. استفاده از سال‌نگاری هجری بیش از هر چیز پایداری سنت‌ها را نشان می‌دهد و بیشتر به کار کنترل تحلیل‌های ما از دیگر روش‌ها می‌آید؛ یعنی با در نظر داشتن توزیع و رواج آن، می‌توان درستی اظهارات خود در مورد دیگر روش‌ها را کنترل و بررسی کرد.

### ب. روش چرخه‌ای

در این روش برای نشانه‌گذاری سال، از یک «دور» یا «چرخه» از سال‌ها استفاده می‌شود؛ مانند چرخه‌المپیاد در یونان باستان که عبارت از یک دور چهارساله (فاصله میان دو المپیک) بود (Holford-Strevens, 2005: 115-116). در اینجا سال‌ها را به‌ترتیب از شروع چرخه می‌شمارند و پس از پایان دور، شمارش از نو آغاز می‌شود. شاید مشهورترین این چرخه‌ها، دور دوازده‌حیوانی<sup>۱</sup> (یا به گفته ملامظفر «دور اثنی‌عشری») در تقویم چینی-ترکی (متون قدیم: ختایی) باشد. در این چرخه که شامل دوازده سال است، سال‌ها شمرده نمی‌شوند، بلکه به نام دوازده حیوان نام‌گذاری می‌شوند<sup>۲</sup> (Holford-Strevens, 2005: 116-117؛ برای شرح مفصل گاه‌شماری ترکی نک. گنابادی، ۱۲۷۶ق: ۱۰۴-۱۱۱).

با سلطه مغولان گاه‌شماری ترکی-ختایی یا چینی-اویغوری (با سال‌های دوازده‌حیوانی) در ایران رایج شد؛ ولی تنها عنصر آن که بعد از ایلخانان باقی ماند و

۱. البته، چرخه دوازده‌ساله، خود، جزئی از چرخه‌های بزرگ‌تر است که گنابادی (۱۲۷۶ق: ۱۰۷-۱۰۹)، آن‌ها را شرح داده است؛ ولی کاربردی در بحث ما ندارند.

۲. نام و ترتیب این سال‌ها در تواریخ صفوی از این قرار است: ۱. سیچقان‌ئیل؛ ۲. اودئیل؛ ۳. پارس‌ئیل؛ ۴. توشقان‌ئیل؛ ۵. لوی‌ئیل؛ ۶. ئیلان‌ئیل؛ ۷. یونت‌ئیل؛ ۸. قوی‌ئیل؛ ۹. پیچین‌ئیل؛ ۱۰. تخاقوی‌ئیل؛ ۱۱. ایت‌ئیل؛ ۱۲. تنگوزئیل. برای جدول تحول این نام‌ها از عصر ایلخانی تا صفوی نک. عبداللهی، تاریخ تاریخ در ایران، ص ۳۵۱.

مورد استفاده مورخان ایرانی قرار گرفت، همین چرخه دوازده حیوانی بود. به گفته ملویل (Melville, 1994: 93)، کنار نهادن آن از اوایل قرن هشتم هجری و در عصر غازان و اولجایتو شروع شد و انعکاسی از اسلام آوری غازان و قطع ارتباط با دربار چین بود؛ حتی خواجهرشیدالدین هم وقتی در تاریخ خود به عصر غازان می‌رسد، دیگر از گاه‌شماری ترکی استفاده نمی‌کند. حاصل آن به گفته او «سال خانی» بود که با نوروز آغاز<sup>۱</sup> و با نام سال‌های ترکی خوانده می‌شد.

ملا مظفر گنابادی منجم (ف. ۱۰۲۴ق)، در مورد مبدأ این چرخه می‌گوید: «اصحاب زیجات گفته‌اند که ما را قید تاریخ ایشان معلوم نیست که ایشان چه حادثه‌ای را مبدأ تاریخ ساخته‌اند و سال‌های بعد از آن را نسبت می‌کنند» (۱۲۷۶ق: ۱۰۹). وی در مورد استفاده دور دوازده حیوانی در میان عجم می‌گوید:

اما ترکان در شمردن سال‌ها بر دور اثنی عشری اقتصار نمایند [...] و در میان اهل عجم نیز این دور مستعمل است؛ خصوصاً در میان اهل سیاق؛ چه بنای محاسبات ممالک در دفاتر خود بر آن نهاده‌اند و اصلاً تاریخ دیگر نزد ایشان منظور نیست (همان‌جا).

بنابراین، گنابادی تأیید می‌کند که در گاه‌شماری معمول نزد خود ترکان هم (که احتمالاً منظور ترکان مسلمان است)، از میان ادوار فراوان و پیچیده این گاه‌شماری، تنها دور دوازده حیوانی رایج بوده است و اهل سیاق هم شاید تنها در حد همین دور از گاه‌شماری ترکی - ختایی استفاده می‌کرده‌اند.

اما، اینکه رسمیت استفاده از دور دوازده حیوانی در عصر صفوی دقیقاً از چه زمانی آغاز شده است، معلوم نیست. با بررسی متون تاریخی معلوم می‌شود که مورخان در لابه‌لای شرح وقایع، از یک زمانی به بعد سال‌های ترکی را به دقت با سال‌های قمری تطبیق می‌دهند. این روال بی‌شک از عصر شاه تهماسب آغاز شده است. در یکی از متون اصلی ما،

---

۱. سال ختایی (چینی - اویغوری) با ورود خورشید به ۱۵ درجه برج دلو / ۱۵ بهمن آغاز می‌شود. ولی مورخان صفوی آغاز سال را همان اعتدال بهاری می‌گرفتند؛ هر چند نام‌های ترکی را به کار می‌بردند. کاربرد این ترکیب حداقل به تاریخ‌نگاری تیموری برمی‌گردد (Melville, 1994: 93) که الگوی صفویان در تاریخ‌نگاری بودند.

تکمله‌الخبار (تألیف شده به سال ۹۷۸ق) اثر عبدی بیگ نویدی شیرازی (۱۳۶۹: ۷۳)، این کار از شرح وقایع لوی‌ئیل برابر ۹۳۸-۹۳۹ق شروع می‌شود. از این پس، اساس ترتیب ذکر وقایع، شروع سال ترکی است.<sup>۱</sup>

اما اولین بار قاضی احمد غفاری در نسخ جهان‌آرا (تألیف شده بین سال‌های ۹۷۱ تا ۹۷۲ق) از این چرخه در تاریخ‌گذاری استفاده کرد؛ هرچند اولویت را به سال‌های هجری داد. ولی پس از آن چرخه ترکی، اگر همراه سال هجری ذکر می‌شد، همواره نسبت به تاریخ هجری در اولویت قرار می‌گرفت و پای ثابت گاه‌شماری در تاریخ‌نگاری شد. آنچه می‌توان تاریخ «سلطانی» خواند، یعنی تاریخ‌گذاری با سال ترکی (یک سال شمسی حقیقی با آغاز نوروزی) همراه با شماره سال هجری، نیز در تکمله‌الخبار (تألیف شده به سال ۹۷۸ق) ظاهر شد و به یکی از روش‌های رایج تاریخ‌گذاری میان مورخان تبدیل گردید. تنها عنصر غایب در این کتاب، ماه‌روز نوروز در سرفصل‌هاست که آن هم بیشتر با سال جلوسی هم‌خوانی دارد تا با تاریخ سلطانی.

باید تذکر دهیم که از تکمله‌الخبار به بعد، سال اساس، سال ترکی است؛ یعنی هر کجا اشاره به سال می‌شود (مگر موارد ارجاع مستقیم به سال هجری)، غالباً منظور سال ترکی است. این امر نشان می‌دهد که کاربرد آن فراتر از تاریخ‌گذاری در کتاب‌های تاریخی بوده است و مورخان، خود، از الگوی حاکم بر دستگاه حکومت پیروی می‌کرده‌اند. پیش‌تر به سخن گنابادی در مورد کاربرد آن در محاسبات دیوانی نیز اشاره شد.

در تکمله‌الخبار باینکه حوادث را از زمان اسماعیل اول با تاریخ سلطانی ثبت کرده است، چنان‌که گفته شد، از لوی‌ئیل برابر ۹۳۸-۹۳۹ق، مورخ شروع به تطبیق دقیق سال‌های ترکی با سال‌های هجری می‌کند: «در لوی‌ئیل، اولها سنه ثمان و ثلاثین و تسع مائه و آخرها سنه تسع و ثلاثین [...]» (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۷۳)، و از همین زمان در برخی موارد فقط

---

۱. چرا تطبیق سال‌های ترکی با سال‌های قمری از این تاریخ شروع شده است؟ می‌توان حدس زد که در عصر تهماسب سیستم رسمی تاریخ‌گذاری وقایع تغییر کرده است و دفاتر رسمی، اصل را بر تعیین و تقدم سال ترکی گذاشته‌اند. البته، این تغییر در کنار سال جلوسی، در وقایع‌نگاری‌های عصر شاه تهماسب که در نیمه دوم قرن دهم تألیف شده‌اند، اهمیت می‌یابد. جایگاه شاه تهماسب در تثبیت مبانی ایدئولوژیک حاکمیت صفوی و رواج مذهب تشیع امامی، می‌تواند تغییر در نظام‌های گاه‌شماری و تاریخ‌گذاری در این عصر را هم معنادار کند.



سال ترکی به کار می‌برد: «بارس ئیل که یورش خراسان پیش آمد [...]» (همان، ۷۱، و نیز ۷۴-۷۵). این امر عموماً به حوادث حکومتی و درباری محدود است. قاضی احمد منشی قمی داستان امیرخان ترکمان را تنها با سال‌های ترکی تاریخ‌گذاری کرده است (۱۳۸۳: ۷۶۷، و موارد دیگر در ۷۶۳ و ۸۰۱). وی کتابش را هم با پایان سال ترکی خاتمه می‌دهد: «چون سال پارس ئیل به اتمام رسید، این مجلد خامس را تمام نمود» (همان، ۹۲۳). البته، وقتی پای ماه‌روز در میان باشد، هیچ جایگزینی برای تاریخ هجری ندارند و سال ترکی با ماه‌روز قمری به کار می‌رود.<sup>۱</sup>

بررسی توزیع این روش در جدول نشان می‌دهد بحث از گاه‌شماری در عصر صفوی را به حق می‌توان به تحلیل کاربردهای تقویم ترکی در این دوره فرو کاست. در ۲۲ متن موردبررسی نیز ده بار از سال‌نگاری ترکی استفاده شده است. تاریخ‌گذاری با سال ترکی از عصر شاه‌تھماسب آغاز شد و از دوران عباس اول تا پایان عصر صفوی به مهم‌ترین روش نشانه‌گذاری سال تبدیل شد که در بخش بعد به عوامل رواج آن اشاره خواهد شد.

### پ. سال سلطنت (سال شماری جلوسی)

روشی باستانی برای گاه‌شماری که مبدأ ثابتی ندارد و در آن، سال‌ها را برحسب سلطنت هر پادشاه با اعداد ترتیبی می‌شمردند (سال اول سلطنت، سال دوم و...؛ در این سیستم سال صفر نداریم) و با تغییر شاه، از نو شروع به شمارش می‌کردند. از این‌رو، حفظ فهرستی از سال‌های سلطنت شاهان گوناگون اهمیت ویژه‌ای داشت؛ چون از این طریق سال‌های سپری‌شده از یک واقعه در عصر شاهان پیشین قابل محاسبه بود (Holford-Strevens, 2005: 112-115).<sup>۲</sup> تقریباً همیشه مبدأ هر سال جلوسی، آغاز سال نو بوده است و درست

۱. «نوروز این سال، روز سه‌شنبه چهارم جمادی الاول اودئیل و بعضها ثمان و تسعین و تسعمائه [...]» (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸۹۰). نکته جالب در اینجا انتساب و اضافه‌ماه‌روز قمری به سال ترکی است؛ درحالی‌که شماره‌سالی که نوروز در آن واقع شده است، یعنی سال ۹۹۷ق، اصلاً ذکر نشده است. این امر عجیب شدن ماه‌های قمری با سال ترکی را نشان می‌دهد. در واقع، سال سلطنتی همان سال شمسی ترکی، ولی ماه‌روزش هجری است.

۲. جالب اینکه از عصر صفوی متونی در دست داریم که تاریخ‌های سیاقی خوانده می‌شوند و تمرکزشان بر ضبط تعداد و سال‌های سلطنت شاهان پیشین است (نک. الیاسی و خالندی، ۱۳۹۱). آیا هدف تاریخ‌های سیاقی همین نبوده

به همین دلیل تعیین سال اول سلطنت معضلی محسوب می‌شد. آیا سال اول را باید از همان سال تاج‌گذاری حساب کرد یا از اولین سال نو (نوروز) بعد از آن؟ از عصر باستان این مشکل شناخته شده بود و از هردو روش استفاده می‌شد. به این ترتیب که سال بر تخت نشستن شاه را سال «تاج‌گذاری» می‌خواندند و سال اول سلطنت از اولین سال نو شروع می‌شد؛ کاری که هخامنشیان می‌کردند (Ibid, 114-115؛ بیکرمن، ۱۳۸۴: ۵-۶).

سابقه این روش گاه‌شماری به حکومت‌های مصر و خاور نزدیک باستان بازمی‌گردد؛ هخامنشیان نیز از آن‌ها اقتباس کردند. با اینکه در عصر سلوکیان و اشکانیان مبدأ ثابت سلوکی، یعنی جلوس سلوکوس در ۳۱۲ ق.م، به کار گرفته شد (که ساده‌تر و دقیق‌تر بود)، ساسانیان دوباره نظام جلوسی را برای گاه‌شماری احیا کردند (نک. صنعتی‌زاده، ۱۳۸۴: مقدمه، ه). اثر آن در دو گاه‌شماری یزدگردی و مجوسی (که دیگر جلوسی نبودند)، تا عصر صفوی نیز به صورت محدود باقی بود. با ورود اسلام این نظام گاه‌شماری هم منسوخ شد؛ اما در عصر صفوی احیا گردید و با اهداف کاربردی بسیار محدودتر دوباره به کار گرفته شد. در ادامه به زمینه ظهور و شیوع آن اشاره خواهد شد.

اولین بار قاضی‌احمد قمی مؤلف خلاصه‌التواریخ این روش را برای وقایع‌نگاری دوران شاه‌تهماسب و عباس اول استفاده کرد. او برای تهماسب (که در ۹۳۰ ق جلوس کرده بود)، سال اول سلطنت را از اولین نوروز که در ۹۳۱ ق واقع شد، قرار داد؛ ولی در مورد شاه‌عباس، سال اول سلطنت را از همان تنگوزئیل که مطابق ۹۹۵-۹۹۶ ق است، محاسبه کرد.<sup>۱</sup> مورخان بعدی نیز همین رویه را در پیش گرفتند و سال اول را همان سال تاج‌گذاری قرار دادند.<sup>۲</sup>

است؟ تاریخ‌هایی که محاسبه و ثبت سال‌های سلطنت شاهان گوناگون در کانون توجه آن‌ها قرار داشت و حتی نوشتن آن‌ها به خط سیاق، محوریت محاسبات ریاضی را در آن‌ها نشان می‌دهد.

۱. وی در ذی‌القعدة سال ۹۹۵ ق وارد قزوین شد و در محرم سال ۹۹۶ ق رسماً شاه شناخته شد و سال اول سلطنت او تنگوزئیل ۹۹۶ ق شناخته می‌شود؛ در حالی که نوروز تنگوزئیل پیش از این سال هجری بوده است.
۲. وحید قزوینی (۱۳۸۳: ۲۲۹ و ۳۳۸) در مورد شاه‌صفی هم اولین نوروز را ملاک شروع اولین سال می‌گیرد؛ یعنی سال اول جلوس شاه‌صفی را «تیلان‌تیل» که مطابق ۱۰۳۸-۱۰۳۹ ق می‌شود، قرار داده است؛ در حالی که او در اواخر لوی‌تیل بر تخت نشسته بود. در مورد عباس دوم دوباره همان سال جلوسش را سال اول می‌گیرد. البته، پس از سال اول دست از سال‌شماری برمی‌دارد.

در تاریخ‌نگاری صفویه: ۱. سال جلوسی عبارت از یک سال شمسی حقیقی (که با نام ترکی‌اش شناخته می‌شد)، است و با نوروز آغاز می‌شود؛ ۲. باینکه ثبت ماه‌روز نوروز در سال‌نگاری ترکی - هجری رایج شد، با عالم‌آرای عباسی ذکر ساعت و دقیقه تحویل سال نیز در سرفصل سال‌های جلوسی باب شد که از اهمیت روانی و ایدئولوژیک تحویل سال برای سلطنت خبر می‌دهد؛ ۳. مورخان صفوی هیچ کدام سال جلوسی را به‌تنهایی به کار نمی‌برند و همیشه سال ترکی و هجری (آن سال هجری که نوروز در آن واقع می‌شد) را نیز ذکر می‌کنند. البته، ما همواره سال جلوسی را ارجح فرض کرده‌ایم؛ چون اهمیت ایدئولوژیک بیشتری دارد و بیشتر به کار روایت‌سازی مورخ می‌آید؛ ۴. از شاه‌عباس به بعد، رسم بر این شد که همان سال شمسی را که شاه در آن جلوس کرده است، سال اول جلوس محسوب کنند. جالب است که تنها قمی واژه «سال سلطنت» را به کار برده است و بعد از آن واژه «سال جلوس» رایج شد که با این طریق محاسبه هم‌خوانی داشت.

یکی از اقدامات مورخان صفوی، تلاش برای هم‌نوا کردن تعداد سال‌های سلطنت یک پادشاه بر حسب گاه‌شمارهای مختلفی است که به کار می‌برند. مثلاً منشی قمی (۱۳۸۳): (۵۹۲)، وقتی به حادثه مرگ تهماسب در ۱۵ صفر سال ۹۸۴ ق رسید، باینکه هنوز نوروز فرانسیده بود (و در واقع، در سال ۵۳ از سلطنت قرار داشت)، سرفصلی جدید قرار داده است با عنوان سال پنجاه و چهارم سلطنت؛ با این هدف که سال‌های سلطنت هم به ۵۴ برسد.<sup>۱</sup> این درست همان کاری است که وحید قزوینی (۱۳۸۳: ۳۰۶) در مورد سال چهاردهم جلوس شاه صفوی می‌کند. این اقدامات بیشتر از اهمیت روانی مطابقت اعداد سرمی‌زند.

روش جلوسی از حساسیت بالایی برخوردار است. اهمیت و کاربرد گاه‌شمارانه آن در عصر صفوی بسیار محدود و قابل‌قیاس با نمونه‌های باستانی نیست؛ برای همین هم اگرچه به‌طور یکنواختی تا پایان عمر این سلسله به کار رفت، استفاده آن از همه کمتر است و تنها

---

۱. سال قمری کوتاه‌تر از سال شمسی است؛ بنابراین در ۵۴ سال قمری، سال هجری ۱/۵ سال جلو افتاده است. البته، قمی سال اول را به هجری ۹۳۱ ق قرار داد، ولی چون در سال ۹۵۲ ق نوروزی واقع نشد، باز سال هجری یک سال جلو افتاد.

برخی از مورخان آن را برای وقایع‌نگاری شاه‌تھماسب، عباس اول و شاه‌صفی به کار برده‌اند و کمابیش برای عباس دوم و شاه‌سلطان‌حسین که محدودیتش در موارد اخیر بیشتر حاصل افول تاریخ‌نگاری در اواخر عصر صفوی است؛ همان که باعث شده است ما متن وقایع‌نگاری برای شاه‌سلیمان نداشته باشیم. در ادامه نشان خواهیم داد که توزیع آن به‌نحو آشکاری متأثر از موقعیت شاه است.

تا اینجا دیدیم که روش‌های عصری از باقی روش‌های نشانه‌گذاری متأخرترند و ممکن است به‌نظر برسد که استفاده از آن بهترین طریق نگه داشتن حساب و کتاب سال‌هاست؛ چون کار تاریخ‌گذاری را آسان‌تر و دقیق‌تر می‌کند. ولی این تصور درست نیست؛ چون این مسئله در نظر گرفته نمی‌شود که در مورد چه هدفی بهترین روش است. مثلاً در ایران عصر هخامنشی از روش جلوسی برای گاه‌شماری استفاده می‌شد؛ ولی در دوران سلوکی و اشکانی روش عصری (با مبدأ جلوس سلوکوس در ۳۱۲ ق.م) رایج شد که البته بسیار دیرپاتر از سلسله سلوکیان بود (Holford-Strevens, 2005: 117). وقتی ساسانیان به قدرت رسیدند، تاریخ سلوکی را کنار نهادند و مدتی مبدأ تشکیل سلسله خود را به کار بردند؛ ولی به‌زودی روش مبدأ ثابت را کاملاً کنار گذاشتند و به روش جلوسی روی آوردند. با این اقدام آن‌ها، حتی امروزه تعیین فهرستی از تاریخ سلطنت شاهان ساسانی بسیار مشکل است (عبداللهی، ۱۳۶۶: ۲۱۴-۲۱۶). چرا روش ساده‌تر را با روشی غیردقیق و بغرنج جایگزین کردند؟ رواج تقویم دوازده‌حیوانی و احیای روش جلوسی برای تاریخ‌گذاری در عصر صفوی نیز همین رویه را نشان می‌دهد.

نمونه کاهش دقت و حتی آشفتگی در تواریخ رسمی صفوی در نتیجه استفاده از سال ترکی، سال دقیق (و نه ماه‌روز) آمدن همایون از هند به دربار تھماسب است. با مقایسه تاریخ ترکی و هجری که نویدی و غفاری و قمی در اختیار می‌گذارند، آشفتگی آشکار می‌شود؛ با قید اینکه این‌ها از مورخان پیشرو و اثرگذار صفویه هستند:

۱. غفاری (۱۳۴۳: ۲۹۵) زمان آن را بهار نیلان‌ئیل می‌داند که در سال ۹۵۲ق

واقع می‌شود.

۲. نویدی شیرازی (۱۳۶۹: ۹۳) آن را در بهار لوی نیل می‌داند که در ۹۵۱ق هجری واقع می‌شود.

۳. منشی قمی در خلاصه‌التواریخ (۱۳۸۳: ۳۰۷) آن را در بهار نیلان نیل می‌داند که قاعدتاً باید در سال ۹۵۲ق باشد. ولی او به علت غریبی اکثر نیلان نیل را در ۹۵۱ق به شمار می‌آورد و به حکایت همایون می‌پردازد. جالب‌تر اینکه او سال ۹۵۲ق را که نوروز ندارد و در آن هیچ سال ترکی‌ای شروع نمی‌شود، به عنوان سال بیست و دوم سلطنت آورده، ولی حکایت مزبور را در آن نیاورده است.

اما روملو (۱۳۸۴: ۱۲۹۰) که فقط تاریخ هجری به کار برده است، واقعه همایون را در سال ۹۵۱ق آورده است. در اکبرنامه (علامی، ۱۳۸۵: ۳۲۱) هم آمده است که همایون در جمادی‌الاول ۹۵۱ق به خدمت تهماسب رسیده است. تمام این ناهمخوانی‌ها از آنجا ناشی شده است که سال قمری از سال شمسی کوتاه‌تر است و هر ۳۳ سال، آغاز و پایان سال هجری کاملاً در طول سال شمسی قرار می‌گیرد. در سال ۹۵۲ق نیز همین اتفاق افتاده و سال نیلان نیل ترکی شامل ماه‌روزهایی از سال‌های ۹۵۱ تا ۹۵۳ق شده است. حال در نظر بگیرید که دقت سال جلوسی از این هم کمتر است و افزودن آن به نظام تاریخ‌گذاری هیچ کمکی به دقت بیشتر نمی‌کند.

#### ۴. پادشاهی، تاریخ‌نگاری و نظام‌های تاریخ‌گذاری: احیای سنن باستانی و میراث ترکی - مغولی

در اینجا می‌کوشیم برخی ریشه‌های تاریخی و نیز کاربردی روش‌های تاریخ‌گذاری در متون تاریخی عصر صفوی را که در بخش قبل معرفی شدند، شناسایی کنیم.

#### الف. سال هجری

اگر نگاهی به بالای جدول و سرآغازهای تاریخ‌نگاری صفویان بیندازیم، با استمرار سنت‌های تاریخ‌نگاری تیموریان و مکتب هرات روبه‌رو می‌شویم که در انتهای قرن دهم

هجری به *احسن‌التواریخ* ختم می‌شود؛ تاریخی عمومی که به‌رغم ذائقه نوظهور زمانه و موقعیت مورخ که از طبقه قزلباش و قبلاً قورچی بوده است، شیوه سنتی سال‌نگاری هجری را به‌خوبی پیاده کرده است.

سال هجری با ماه‌های چرخنده قمری (سال عبادی)، امور دینی و عبادی جامعه اسلامی (احکام و فرایض مثل نماز و روزه و حج، برخی مسائل حقوقی، و تعیین ایام اعیاد و سوگواری) را تنظیم و هماهنگ می‌کند. از این نظر، نه می‌شد از آن صرف‌نظر کرد و نه بعد از هزار سال قابل دستکاری بود. ولی نزد مورخان صفوی حداقل در سال‌شماری، در رقابت با سال ترکی و جلوسی از اولویت آن کاسته شد. حتی اسکندر منشی تاریخ ترکی را برای عموم مردم قابل فهم‌تر از تاریخ هجری می‌داند:

اگر به روش اهل تاریخ سنه هجری را که مبدأ آن به عرف عرب اول ماه محرم است، منظور دارد، اکثر اهل عجم نمی‌فهمند؛ زیرا که در میانه اتراک و اهل عجم مبدأ سال، نوروز سلطانی است که اول بهار عالم آراست و تا انقضای چهار فصل که نوروز دیگر می‌شود، یک سال است (۱۳۸۲: ۳۸۰).

## ب. سال ترکی

کمی پیش از تألیف *احسن‌التواریخ*، استفاده از سال‌های ترکی در وقایع‌نگاری شروع شد که اساساً تعریف سال و سنه را به سال شمسی با نام ترکی تغییر داد. باید پرسید: «باوجود تاریخ پاگرفته و آشنای هجری، استفاده از تاریخ ترکی چه توجیهی داشت؟» پاسخ این است که سال ترکی برتری‌اش را به دلیل هماهنگ شدن با ترتیب فصول و نیز تطبیق با نوروز به‌دست آورد که نه تنها برای اداره امور مالی و اقتصادی جوامع کشاورزی کاربرد حیاتی داشت، نوروزش الهام‌بخش نظریه پردازی سلطنت بود.<sup>۱</sup>

استفاده از سال‌شماری ترکی را باید یادگار حضور مغولان دانست؛ میراثی فرهنگی برای حکومت‌های بعدی ایران که خود نیز صاحب همین سنت بودند. ولی باید این نکته را

۱. اگرچه دوره سال‌های ترکی دوازده‌ساله است و این عدد برای شیعیان معنادار تلقی می‌شود، در منابع اشاره‌ای درباره تطبیق یا تشبیه این تقویم و عدد دوازده نزد شیعیان دیده نشد.

متذکر شویم که در استفاده از سال ترکی، نه نام گذاری آن، بلکه همان طور که از اسکندریبگ نقل شد، تطبیق آن با سال شمسی و گردش فصول است که اهمیت دارد. پیش تر گفتیم که آغاز سال ترکی در میانه بهمن بوده است؛ ولی در ایران شروع را به اعتدال بهاری موقوف کردند تا با سنن بومی ساکنان قدیم نیز هم خوان باشد. همین اصلاح بود که به دوام این سنت گاه شماری کمک کرد؛ و گرنه چرخه سال های ترکی، آن گونه که در عصر صفوی به کار می رفت، ارزش گاه شمارانه چندانی نداشت؛ چون نه ماه روز آن به کار می رفت، نه نسبت به یک مبدأ معین به طور ثابت شمرده می شد، نه دورهای دوازده ساله را می شمردند. در حساب آن به جز نام سال نشانه دیگری به کار نمی رفت و هر فرد عادی در عمر خود چند بار آن را تجربه می کند. پس چاره ای جز ذکر معادل هجری هر سال نبود. در نتیجه، سال سلطانی، سال دوازده حیوانی با آغازی در نیمه دلو و ماه های قمری (سال چینی - اویغوری) نیست، بلکه سالی شمسی با آغاز نوروزی و منطبق بر فصول ایرانی است.<sup>۱</sup> در توجیه کاربرد آن می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. حکومت ها برای اداره صحیح امور مالی و نظامی نیازمند گاه شماری شمسی بودند. کشاورزی، مهم ترین فعالیت اقتصادی دنیای قدیم (حداقل در ایران)، به آهنگ تغییر فصول وابسته بود و دولت هایی که خزانه آن ها با خراج پر می شد، نیز باید خود را با آن هماهنگ می کردند. حتی زمان جنگ هم موقوف به بهار و تابستان بود که محصول به دست می آمد و البته، حرکت سپاه نیز آسان تر می شد.
۲. تا اواخر دهه ۹۶۰ ق، بیلاق و قشلاق اردوی شاهی به جز مواقع جنگ یا درگیری داخلی، از فعالیت های منظم فصلی حکومتی بود و منابعی که تا پایان قرن دهم نوشته شده اند، ضمن وقایع سالانه، به ذکر محل کوچ اردو اشاره می کنند.<sup>۲</sup> حتی باید گفت که در ابتدا یکی از موارد اصلی اشاره به سال ترکی، مواقع بیلاق و قشلاق است. برای نمونه در

۱. شروع سال ترکی در نیمه دلو، اواسط بهمن قرار دارد. پس همان طور که گنابادی (۱۲۷۶ق: ۱۰۵) می گوید، آغاز فصول آن ها مطابق با اواسط فصول ایرانی است.

۲. اهمیت کوچ فصلی اردوی شاهی به حدی بود که پایتخت های صفوی تا زمان شاه عباس از اهمیت سیاسی چندانی برخوردار نبودند و همین امر تغییر پایتخت را آسان کرده بود (Gronke, 1992 : 18). گرونکه مسئله را در قرون ۱۰ و ۱۱ هجری بررسی کرده است.

تکمله‌ال‌اخبار فهرست قشلاق و ییلاق‌ها در عصر اسماعیل اول و تهماسب به‌طور منظم ذکر شده است. برای مثال «در سیچقان‌نیل اثنی و عشرين و تسعمائه، ییلاق در سهند و قشلاق در تبریز بود» (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۶). ییلاق‌ها از اول بهار و بعد از نوروز شروع می‌شد: «بعد از آنکه نوروز اودئیل شد، از قشلاق قم به ییلاق فرموده» (همان، ۶۵).<sup>۱</sup> مشاهده می‌شود که در این مواقع تنها سال ترکی ذکر می‌شود.

۳. عموماً جنگ‌ها و فعالیت‌های نظامی از هر نوع، در بهار آغاز می‌شد و همین امر تقسیم سال را به فصول جنگ و استراحت، مطابق سال شمسی موجب می‌شد. در متون این زمان می‌توان آشکارا دید که چطور وقوع جنگ و آتش‌بس با فصول سال هماهنگ می‌شود:

اکثر از ترکمانان و تکلویان از اردوی همایون جدا شده، هریک به الکای خود آمده، زمستان را در الکای خود نمودند و ترتیب قشون و لشگرهای خود داده، بعد از نوروز نیلان‌نیل، بالتمام در حوالی ورامین جمعیت نموده، متوجه خراسان گشتند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۷۱۳).

نتیجه اینکه حرکت اردوی شاهی نیز با سال شمسی هماهنگ بود، چه برای جنگ و چه برای ییلاق و قشلاق. از این رو، سال ترکی اصلاح شد و بهترین گزینه برای تقویم شاهی بود.

### پ. سال جلوسی

در اینجا جدول ما به نقطه عطف خود در خلاصه‌التواریخ (پایان قرن دهم) می‌رسد؛ یعنی شروع سال‌نگاری جلوسی که معتقدیم مبتنی بر ایده «شاه، محور همه چیز» - حتی زمان - بوده است. در زمینه تاریخ‌گذاری، سال‌نگاری جلوسی پدیده عصر صفوی است. هر چند ابداع مورخان این دوره نیست، احیای آن بیش از هر مورد دیگری سؤال‌برانگیز است.

۱. در اواخر دهه ۹۶۰ق، کوچ فصلی اردوی شاهی برای همیشه متوقف شد. به گفته نویدی شیرازی (۱۳۶۹: ۱۱۴ و ۱۲۰)، تهماسب در قوی‌نیل ۹۶۶-۹۶۷ق، بعد از نوروز در قزوین ماند و ییلاق نکرد و سال ۹۷۰-۹۷۱ق را به‌طور کامل در قزوین بود.



ذکر سال جلوسی در تاریخ گذاری تنها به بغرنج تر شدن قضیه می‌انجامد؛ پس چرا آن را به کار می‌بردند؟ این سردرگمی محدود به این عصر نیست. مری بویس در نامه‌ای خصوصی به صنعتی‌زاده از او می‌پرسد: «به چه علت ساسانیان گاه‌شماری پیشرفته و مبدأ‌دار سلوکی و اشکانی را منسوخ کرده و دوباره رسم دست‌وپاگیر تاریخ گذاری با سال‌های سلطنت شاهان را وسیله وقایع نگاری می‌کنند؟»<sup>۱</sup> (صنعتی‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۷، یادداشت ۱)؛ در حالی که خودشان هم در ابتدا از مبدأ ثابتی استفاده می‌کردند (نک. عبداللهی، ۱۳۶۶: ۲۱۴).

برای راه‌یابی به پاسخ باید پرسید: «اساساً هدف از تاریخ گذاری وقایع چه بوده است؟» در اینجا باید این فرض مهم را تذکر دهیم که هدف مورخان عصر میانه بیشتر ایجاد روایتی معنادار بوده است تا ثبت وقایع تاریخی (نک. میثمی، ۱۳۹۱: ۱۴). این روایت معنادار نیز لزوماً با هدف برآوردن انتظارات امروزی ما ساخته نمی‌شد. نشانه دیگر نبود دغدغه ارائه تاریخ دقیق وقایع است که در مورد تاریخ بر تخت نشستن عباس اول واضح است<sup>۲</sup>؛ از همین رو، مبدأ تاریخی را هم برای تاریخ‌نویسی و آسانی کار مورخان وضع نکرده‌اند. هدف از آن اعلام این واقعیت است که در جامعه عصری نو آغاز شده است (نک. صنعتی‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۰). در اتخاذ سال‌نگاری جلوسی این ایده به‌صراحت انعکاس یافته است.

۱. در سال جلوسی تعیین سالی در آینده نیز غیرممکن بود؛ چون نمی‌شد گفت شاه فعلی تا کی زنده است. البته، در فرهنگی که آینده جز به‌دست تقدیر نیست، تعیین سال‌های پیش‌رو هم لزومی نداشت.

۲. «برقراری سال جلوس پادشاهان ساسانی به‌عنوان مبدأ گاه‌شماری، به تعداد پادشاهان این سلسله در این دوره مبدأ گاه‌شماری به‌وجود آورده است و پیداست که اشتباهی کوچک دربارهٔ سنوات سلطنت یکی از پادشاهان، به منزله جابه‌جایی یکی از حلقه‌های زنجیر است و سایر حلقه‌ها را نیز الزاماً از موضع اصلی خود جابه‌جا می‌کند. بیهوده نیست که کرونولوژی‌های گوناگونی برای این دوره به‌وجود آمده است و باینکه تحقیقات عالمانه‌ای دربارهٔ کرونولوژی پادشاهان سلسله ساسانیان انجام پذیرفته است، آغاز و پایان سلطنت بعضی از پادشاهان هنوز به‌صورت بی‌چون‌وچرا قابل اثبات نیست» (عبداللهی، ۱۳۶۶: ۲۱۶).

۳. مهم‌ترین واقعه زندگی یک شاه جلوس اوست. پس وقتی در مورد جلوس شاه‌عباس روایات مختلفی سال‌های ۹۹۵ و ۹۹۶ را ارائه می‌دهند، تاحدی که تعیین تاریخ دقیق مشکل می‌شود، فقدان اهمیت تاریخ گذاری دقیق در مقابل دیگر امور روشن می‌شود (برای نمونه نک. منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸۶۲؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۶۷).

انتخاب گاه‌شماری جلوسی، تأکیدی بود بر مقام و موقعیت شاه در عالم. قزوینی مؤلف *لب‌التواریخ* (تألیف شده به سال ۹۴۸ق) درباره شاه‌تھماسب می‌گوید: «نظام کار جهان و بقای نوع انسان به وجود اشرف و عنصر الطف آن حضرت منوط و مربوط است [...]» (۱۳۸۶: ۲۹۰).<sup>۱</sup> پس عجیب نیست اگر تاریخ‌گذاری با مبدأ جلوس شاه جدید کنایه‌ای از نو شدن زمین و زمان باشد. میرچا الیاده در مورد اهمیت جلوس شاه تازه می‌گوید:

تقریباً در همه‌جای جهان، آغاز سلطنتی جدید در میان یک قوم، با تجدید تاریخ گذشته آن قوم و یا حتی با تجدید تاریخ جهان یکسان انگاشته شده است. با جلوس یک شهریار جدید، هرچند حقیر و یاوه، دوری جدید آغاز می‌شود (۱۳۷۸: ۹۱).

الیاده عامل عجیب نمودن این تعبیرات را گزارش مداهنه‌آمیز و متکلفانه آن می‌داند (همان، ۹۲). چنین گزارش‌هایی را در این عصر می‌توان نزد دبیران و مورخان درباری یافت.

در پیوند با همین تعبیر از جلوس شاه، باید گفت که انتخاب نقطه اعتدال بهاری برای شروع سال نیز هیچ اهمیت دینی، اقتصادی و هیچ مزیتی برای دستگاه اداری و مالی حکومت در خود نداشت. در اینجا نیز اهمیت سمبلیک قضیه بیش از ارزش تاریخ‌گذارانه به معنای امروزی است. نوروز روز تجمیع مهم‌ترین امور عالم بود؛ نوروز نخستین روز از زمان و یادآور روزی است که خدا جهان را آفرید<sup>۲</sup> و افلاک را به حرکت درآورد تا زمان آغاز شود (نک. ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۸۱-۲۸۴)؛ روزی که حضرت علی (ع) در غدیر خم به امامت رسید (شاردن، ۱۳۷۲: ۱/۴۵۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۵۶/۹۲) و عصری

---

۱. در آغاز تذکره شاه‌تھماسب چنین آمده است: «سیاس بی‌قیاس [...] (خدای را) [...] که دولت خسروان [...] به تأیید عنایت اوست [...] و این طبقه را از کل افراد انسان به عنایت خاص، مخصوص و ممتاز نمود [...] تا اسباب و مقدمات و قایه نظام مقاصد عالم که صلاح و سلامت همه در است، ترتیب و تمهید نمایند» (تھماسب صفوی، ۱۳۰۴: ۱).  
۲. درباره تکرار هر ساله آفرینش در جشن‌های نوروزی نک. الیاده، مقدس و نامقدس، صص ۶۹-۷۲.  
۳. در روایت معلی‌بن‌خنیس که مجلسی می‌آورد، بسیاری امور دیگر چون روز الست و نزول وحی بر پیامبر و هبوط آدم و هوا و... نیز به نوروز منسوب شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۹۲ و بعد).

جدید در مذهب حق آغاز شد. این مورد اخیر اقدامی صریح در تبدیل و تطبیق رسوم سلطنتی و آموزه‌های شیعی بود. پس نوروز بهترین زمان برای شروع سال شاهی و مبدأ شمارش سال‌های سلطنت بود؛ چنان‌که آن را نوروز سلطانی می‌خواندند؛ هرچند سلطانی منسوب به ملک‌شاه سلجوقی بود (نک: خواندمیر، ۱۳۶۲: ۴/۵۱۸؛ اسکندر منشی، ۱۳۸۲: ۷۷۴. شاردن، ۱۳۷۲: ۱/۴۴۹-۴۵۰).

امینی هروی مؤلف فتوحات شاهی به مناسبت اقتران نوروز و عید قربان، به میمنت نوروز نزد شیعه امامیه اشاره کرده است:

و عید اضحی نیز رسیده، این دو روز شریف باهم چون دو برادر توأم اتفاق نموده، از بطن مادر ایام به کنار قابله زمان فرخنده اکرام آمدند. و چون مقدم نوروز نزد متابعان مذهب علیه امامیه به لطف میمنت و حسن تیمن فیروز است، لاجرم طوی عید و جشن آن روز دل‌فروز یکدیگر را نوآموز گردیدند (۱۳۸۳: ۳۶۱).

گذشته از اینکه چرخه دوازده‌حیوانی ایده تکرار الگوهای تاریخی را تداعی می‌کند، کنار گذاشتن شماره‌های ظاهراً بی‌پایان هجری و توسل به سال‌های گذشته از جلوس شاهان یا چرخه محدود و کوتاه ترکی، ریشه در نگرشی خاص به زمان و غرق شدن در بی‌زمانی و تصور سلطنت فراتاریخی یا اکنون بلندمدت دارد. به عقیده پیر بریان (۱۳۸۱: ۱۰-۱۱)، علت غیبت وقایع‌نگاری از کتیبه‌ها و اسناد هخامنشی را باید در ایده مقام فراتاریخی و بی‌زمان شاه نزد ایرانیان جست‌وجو کرد.<sup>۲</sup> بر این اساس، می‌توان گفت هرچه قدرت شاه بیشتر مطلق و بی‌قید می‌شود، مقامش فاصله بیشتری از تاریخ می‌گیرد و کمتر از حضور تاریخی او سخن می‌گویند. استبداد شاه صفوی تا نیمه قرن یازدهم به جایی رسید که عباس دوم وقتی در ده‌سالگی به سلطنت رسید، حتی خواندن و نوشتن و سواری و تیراندازی نیز نمی‌دانست (نک. وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۴۸-۳۵۴)؛ چون -فارغ از اینکه تعیین و تعلیم ولیعهد تهدیدی برای شاه محسوب می‌شد- تصور مرگ شاهی که خارج از

۱. درباره نسبت الگوهای تاریخی و زمان چرخه‌ای نک. میثمی، تاریخ‌نگاری فارسی، صص ۳۴۶-۳۴۸.

۲. ساسانیان هم از ذکر تاریخ در کتیبه‌های خود ابا داشتند (نک. بیکرمن، ۱۳۸۴: ۱۰).

زمان مقام دارد، ممکن نیست. شاید از این سرنخ‌ها بتوان به جزئی از علت کاهش متون وقایع‌نگاری در اواخر عصر صفوی نیز پی برد.

فهم تاریخ‌گذاری جلوسی تنها در نسبت با مقام شاه در جهان‌بینی مردم آن زمانه ممکن است. در دوران پیشامدرن پادشاهان هم به دوران تاریخی‌ای که در آن می‌زیستند و هم به مدت حاکمیت خویش، صورتی ملموس می‌بخشیدند. پس از مرگ هر پادشاه دورانی نو آغاز می‌شد و در زمان حیاتشان در آیین‌های سال نو، خود سال و آغاز سلطنتشان را مدام احیا می‌کردند و در رگ‌های عصر خود نیرویی تازه تزریق می‌کردند (نک: اریکسن، ۱۳۸۵: ۶۶). به همین دلیل، شاردن جشن نوروز در عصر صفوی را به‌عنوان بزرگ‌ترین جشن ایرانیان می‌بیند. در تاریخ‌گذاری جلوسی شروع هر سال سلطنت با نوروز محاسبه می‌شد و ذکر وقت دقیق تحویل سال در تاریخ‌های صفوی نیز همزاد تاریخ‌گذاری جلوسی بود. مرگ شاه نیز با خود نابودی نظم قدیم و هرج و مرج به‌بار می‌آورد. شاهان چنان در کانون نظم جامعه قرار داشتند که نبودشان به معنی نبود نظم بود. پس بی‌جهت نیست که زمان را در مقیاس‌های بزرگ نیز با اعصار ظهور و سقوط آن‌ها می‌شمردند و شروع سلطنت مبدأ تقویم تاریخ می‌شود.

## ۵. نتیجه

هرچند قرار گرفتن توالی شاهان در اساس تاریخ‌نگاری امر تازه‌ای نیست، در تاریخ‌نگاری صفوی شاه به‌طور فزاینده‌ای در کانون تاریخ‌گذاری قرار می‌گیرد. وقتی اسکندر بیگ سال‌های ترکی گذشته از سلطنت شاه را قابل فهم‌تر از سال‌های هجری می‌داند، باید بدانیم که هدف او مقایسه دقت گاه‌شمارانه آن‌ها نیست. درک آن سخن وقتی ممکن می‌شود که بدانیم در وقایع‌نگاری او شاه محور همه چیز است؛ او و کارهایش، کارگزاران، دارایی‌ها و هر آنچه در ممالک محروسه اوست. با این فرض، سال‌های گذشته از سلطنت که رسماً با چرخه دوازده‌حیوانی نام‌گذاری شده‌اند، نیز قابل فهم‌تر است؛ ولی شیوه سالنامه‌ای به سبک روملو، یعنی استفاده از سال‌های هجری که موقعیت ویژه‌ای برای صفویان قائل نیست، موجب می‌شود که شاه صفوی در میان وقایع و دیگر شاهان و سلسله‌ها گم شود (به همین

دلیل این روش در میان مورخان غیردرباری رایج تر بود). از این نظر، کار روملو بیشتر تقلید از شیوه‌های قدیمی سالنامه‌نگاری است؛ ولی کار قمی و پیروان او، به‌ویژه بزرگانی چون اسکندر بیگ، بسیار نوآورانه و اصیل است. آن‌ها هستند که با شیوه‌ی تاریخی‌گذاری خود تحولات صفویه را بازگو و منعکس می‌کنند.

سال‌نگاری که در کانون تاریخ‌گذاری قرار دارد، از نیمه‌ی دوم قرن دهم هجری ظاهر شده است و اگرچه در ابتدا متأثر از سال‌نگاری هجری است، به‌سرعت ترکیب ترکی - هجری بر آن مسلط می‌شود و تا پایان عصر صفوی روشی محبوب باقی می‌ماند. روش جلوسی که پدیده‌ی این عصر است، از نیمه‌ی دوم قرن دهم هجری به‌کار رفت و توزیع آن متناسب با موقعیت شاهان صفوی است. در نیمه‌ی دوم قرن یازدهم هجری به‌وید قزوینی و جهان‌آرای عباسی می‌رسیم؛ کسی که وقایع‌نگار رسمی دربار شاه‌عباس دوم است، ولی اتفاقاً وقتی به خود عباس دوم می‌رسد، از تاریخ‌گذاری دقیق وقایع خودداری می‌کند. هرچند برادرش، واله، که کتابش را از روی اثر وحید نوشته است، مطالب را در یک نظم سالنامه‌ای بی‌روح و تقلیدی قرار می‌دهد.

نقطه‌ی اوج این بحث انتهای عصر صفوی است. بااینکه حداقل این دو برادر تاریخ‌نگار تا آخر عصر سلیمان زنده بودند و حتی وحید تا عصر شاه‌سلیمان حسین هم سمت درباری داشت، هیچ تاریخی رسمی‌ای از عصر سی‌ساله‌ی شاه‌سلیمان به‌دست نیامده است؛ درحالی‌که هم رجال فرهیخته و قابل وجود دارند و هم شاهی برای نوشتن احوالش. چرا سنت تاریخ‌نگاری در عصر صفوی، به‌رغم آن پیشینه‌ی درخشان و قابل‌ملاحظه، درست زمانی که شاه به‌نهایت قدرت مطلق و انحصاری خود دست می‌یابد، یعنی از نیمه‌ی قرن یازدهم به‌بعد، افول می‌کند و در یک فاصله‌ی چهل‌ساله (از *خلدبرین تا دستور شهریاران*) تقریباً هیچ تولید نمی‌کند؟ اگرچه این سؤال اخیر به‌صرف تاریخ‌گذاری مربوط نمی‌شود، پاسخ آن می‌تواند اساس و انگیزه‌ی علاقه‌ی مورخان به‌سال‌نگاری ترکی - جلوسی با مبدأ اعتدال ربیعی را نشان دهد. حداقل برخی سرخ‌های پاسخ را شاید بتوان در رابطه‌ی معنادار آن با مقام و قدرت مطلق شاه و محوریت او در همه‌چیز جست. البته، نبود بحران‌های سیاسی - اجتماعی پس از نیمه‌ی دوم قرن یازدهم هجری را باید علت مهم‌تری در فقر

تاریخ‌نگاری در این دوره دانست. مقایسه حجم متون تاریخی عصر شاه‌تهماسب با صد سال بعد از آن در زمان شاه‌سلیمان این امر را نشان می‌دهد.

آنچه ما ابزار تاریخ‌گذاری تصور می‌کنیم، برای آن‌ها وسیله‌ای برای روایت‌سازی است. به همین دلیل، در بررسی سامانه‌های مرتب‌سازی زمانی وقایع و سیر تحول روش‌هایی که مورخان صفوی در تاریخ‌گذاری به کار می‌گیرند، نمی‌توان تلاشی منطقی برای رسیدن به دقت ریاضی دید. در واقع، منحنی این تحول، میل به سمت روش‌های غیردقیق و سردرگم‌کننده را نشان می‌دهد.

برای نمونه اینکه اسکندریگک در نقل وقایع ماه‌روز حوادث را ذکر نمی‌کند، شایسته توجه است. او با این کار مخاطب خود را هرچه بیشتر در دام روایت خود گرفتار می‌کند؛ چون در این وضعیت حتی تاریخ دقیق وقایع هم در اختیار نیست تا روایت او و پیوندی را که میان وقایع برقرار کرده است، بتوان موردنقد و راستی‌آزمایی قرار داد. بسیار پیش می‌آید که صرف تعیین دقیق تقدم و تأخر وقایع، می‌تواند برخی روابط ناگفته میان وقایع را آشکار کند. اما از آنجا که در منابع مقدم بر عالم‌آرا، یعنی سنت عصر تهماسب و دوران تیموری، ذکر ماه‌روز و سال قمری بیشتر رایج بود، این کار اسکندریگک را که پیش‌تر با *تقاوه‌الآثار* شروع شده بود، باید تکنیکی آگاهانه در تاریخ‌نگاری تلقی کرد.

همچنین، می‌توان وجود رابطه‌ای معنادار میان محوریت یافتن شاه در حاکمیت صفوی و افزایش استبداد او و سیر جریان روش‌های تاریخ‌گذاری سال‌نگارانه را تأیید کرد. چرخه سال‌های ترکی از نیمه دوم پادشاهی تهماسب و سال جلوسی از آغاز سلطنت شاه‌عباس در تاریخ‌نگاری ظاهر می‌شوند؛ یعنی زمانی که برخلاف دهه ۹۳۰ق ثابت شده بود که مقام شاه را، هرچقدر هم ضعیف باشد، نمی‌توان از اساس به چالش کشید. در این دوره، هرگونه جاه‌طلبی سیاسی امر نیز باید بر محور خود شاه باشد.

در زمینه تحلیل‌های ما، ظهور سال جلوسی در تاریخ‌نگاری صفوی نقطه عطف تحول نظام‌های تاریخ‌گذاری این دوره است. تا جایی که به سال جلوسی مربوط است، ظهور آن در تاریخ‌نگاری صفوی را تنها با این تعبیر می‌توان فهمید. با وجود سال هجری و بعد چرخه ترکی، ذکر سال جلوس در سرفصل‌های سال‌نگاری را جز اشاره‌ای به محوریت زمانی شاه

نمی‌توان دانست. وقتی شاه نه تنها قطب عالم مکانی یا قبله عالم، بلکه مدار زمان نیز هست، می‌توان سال‌ها را بر محور سلطنت او شمارش کرد و شروع سلطنت را مبدأ سال‌شماری قرار داد.

## منابع

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۹۲). **آثار الباقیه**، ترجمه پرویز سپیتمان (اذکائی). تهران: نشر نی.
- اریکسن، تروند برگ (۱۳۸۵). **تاریخ زمان**. ترجمه اردشیر اسفندیاری. آبادان: پرسش.
- اسکندر منشی (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای عباسی**. زیر نظر ایرج افشار. چ ۳. تهران: امیر کبیر.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳). **نقاوه‌الآثار**. به اهتمام احسان اشراقی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۸). **اسطوره بازگشت جاودانه**. ترجمه بهمن سرکاراتی. تهران: طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). **مقدس و نامقدس**. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الیاسی، علی احمد و انور خالدی (۱۳۹۱). «خوانشی از نسخه خطی تاریخ عجم به سیاق (سیاق التواریخ)». **پیام بهارستان**. س ۵. ش ۱۸. صص ۱۰۰-۱۱۸.
- امینی هروی، ابراهیم بن میرک جلال‌الدین (۱۳۸۳). **فتوحات شاهی**. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بریان، پیر (۱۳۸۱). **امپراتوری هخامنشی**. ترجمه ناهید فورغان. تهران: فرزانه روز-قطره.
- بیکرمن، ئی. (۱۳۸۴). «زمان سنجی». **علم در ایران و شرق باستان**. ترجمه و تحشیه همایون صنعتی‌زاده. تهران: قطره. صص ۳-۱۸.

- توکلی طرقي، محمد (۱۳۸۲). **تجدد بومي و بازاندیشی تاریخ**. تهران: تاریخ ایران.
- تهماسب صفوی (۱۳۰۴). **تذکره شاه تهماسب**. به اهتمام عبدالشکور. برلین: چاپخانه کاویانی.
- جنابدی، میرزاییگ بن حسن (۱۳۷۸). **روضه الصفویه**. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- حسینی استرآبادی، حسن بن مرتضی. (۱۳۶۴). **تاریخ سلطانی: از شیخ صفی تا شاه صفی**. به کوشش احسان اشراقی. تهران: علمی.
- حسینی تفرشی، ابوالمفاخرین فضل الله (۱۳۸۸). **تاریخ شاه صفی**. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲). **وقایع السنین و الاعوام**. تصحیح محمدباقر بهبودی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۶۲). **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. زیر نظر محمد دبیرسیاقی. ج ۴. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- خوزانی اصفهانی، زین‌العابدین (نیمه اول قرن ۱۱ ق). **افضل التواریخ**. ج ۲. British Museum, Oriental Mss 4678.
- رابینسن، چیس اف. (۱۳۸۹). **تاریخ‌نگاری اسلامی**. ترجمه مصطفی سبحانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. تصحیح حسین نوایی. ج ۱. تهران: اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۱. تهران: توس.
- شاملو، ولی‌قلی بن داودقلی (۱۳۷۴). **قصص خاقانی**. تصحیح سیدحسن سادات ناصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صنعتی‌زاده، همایون (۱۳۸۴). **علم در ایران و شرق باستان**. تهران: قطره.
- عبداللهی، رضا (۱۳۶۶). **تاریخ تاریخ در ایران**. تهران: امیرکبیر.



- علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۳۸۵). **اکبرنامه**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- غفاری، قاضی احمد (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**. تصحیح حسن نراقی. تهران: کتاب فروشی حافظ.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۸۶). **لب التواریخ**. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- گنابادی، مظفر بن محمد قاسم (۱۲۷۶ق). **شرح بیست باب در معرفت تقویم**. به خط علیرضابن عباسعلی. تهران: [بی نا].
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). **بحار الانوار**. ج ۵۶. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمد معصوم (۱۳۶۸). **خلاصه السیر**. زیر نظر ایرج افشار. تهران: علمی.
- منجم یزدی، جلال الدین محمد (۱۳۶۶). **تاریخ عباسی: روزنامه ملاجلال**. به کوشش سیف الله وحیدنیا. تهران: وحید.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**. تصحیح محسن بهرام نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). **خلاصه التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱). **تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)**. مترجم محمد دهقانی. تهران: ماهی.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳). **دستور شهریاران**. به کوشش محمدنادر نصیری مقدم. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نویدی شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹). **تکمله الاخبار**. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: نشر نی.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲). **خلدبرین: ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم**. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳). **تاریخ جهان آرای عباسی**. مقدمه و تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Blake, Stephen P (2013). *Time in early modern Islam*. Cambridge University Press.
- Gronke, Monika (1992). “The Persian Court between Palace and Tent: From Timur to 'Abbas I’”. In *Timurid Art and Culture: Iran and Central Asia in the Fifteenth Century*. Edited by Lisa Golombek and Maria Subtelny. Leiden: E.J. Brill. Pp. 18-22.
- Holford-Strevens, Leofranc (2005). *The History of Time: A Very Short Introduction*. Oxford University Press.
- McChesney, R. D (1980). “A Note on Iskandar Beg's Chronology”. *Journal of Near Eastern Studies*. Vol. 39. No. 1. Pp. 53-66.
- Melville, Charles (1994). “The Chinese-Uighur Animal Calendar in Persian Historiography of the Mongol Period”. *Iran*. Vol. 32. Pp. 83-98.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی